

بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه

درس 6

تاریخچه و سیر تحولات فلسفه

(قسمت پنجم)

نگاهی به تاریخ فلسفه در اسلام

ورود فلسفه به جهان اسلام

همانگونه که در گفتار پیشین بیان گردید ، فلسفه یونان از آتن به مصر و شام منتقل شد ، و در قرن اول هجری به همت امام محمد باقر (ع) متولد سال 57 هجری ، و امام جعفر صادق (ع) ، متولد سال 83 هجری ، به حوزه علمیه شهر مدینه منوره راه یافت. امام صادق (ع) ، فردی را که از میان شاگردانشان دارای تفکری عمیق و عقلی سرشار بود ، " ارسطوی امت اسلامی " می نامیدند.

این حرکت دو پیشوای بزرگ اسلامی ، جنبش علمی عظیمی را در جهان اسلام به وجود آورد و تحولات گسترده ای را در شکل دهی مکاتب فکری آن دوران ، رقم زد. پدیده مذکور ، بر علم کلام امامیه نیز در آن دوران ، تاثیر بسزایی داشت.

در قرن دوم هجری ، برخی از مکاتب عقلی کلامی دیگر ، مانند مکتب "معتزله" پدید آمدند. مکتب معتزله ، توسط "واصل ابن عطا" ، متوفای سال 131 هجری بنیانگذاری شد. او با حسن بصری معاصر بود و در مجالس درس او

شرکت می نمود ، ولی از شیوه فکری وی کناره گیری کرد و حوزه کلامی دیگری را تاسیس نمود و بدین جهت ، مکتب او "معتزله" نامیده شد؛ در حالی که پیروان این نحله ، خود را "اهل التوحید و العدل" می نامیدند.

انتشار اندیشه های فلسفی در جهان اسلام ، موجب ظهور فیلسوفانی مانند "یعقوب الکندی" معروف به فیلسوف عرب ، متولد سال 185 هجری و متوفای سال 260 هجری گردید. الکندی ، به زبان های یونانی و سریانی آشنایی داشت و برخی از کتب فلسفی یونان را به عربی ترجمه کرد. وی مبانی فلسفی خویش را در رساله ای به نام "الفلسفة الاولى" تبیین نمود و دانش مذکور را به عنوان "شناخت حقیقت اشیاء در حد توانایی انسان" معرفی کرد.

تدوین مکاتب جامع فلسفی

در قرن سوم هجری ، شخصیت هایی فلسفی مانند ابو نصر فارابی ، متولد حدود سال 258 و متوفای سال 339 هجری ؛ و محمد ابن زکریا رازی ، متولد سال 251 هجری ظهور کردند. فارابی ، در تبیین دیدگاه های فلسفی و منطقی فلاسفه یونان مانند افلاطون و ارسطو کوشید و نخستین شخصیتی بود که توانست در این دوران ، نظام فلسفی منظم و جامعی تدوین نماید. علت اولی در رأس نظام فلسفی او قرار دارد و عقول دهگانه از آن واحد ، نشأت می گیرند و از آنها ، دو عالم "ارض" و "سماء" صادر شده اند. عقول مدبر ، افلاک را به حرکت در می آورند و طبیعت با لوازمش ، تابع عقول یادشده می باشد.

در این دوران ، مکاتب فکری و کلامی دیگری نیز ، مانند مکتب "طحاویة" توسط "احمد ابن محمد ابن سلامة الطحاوی" ، متولد سال 229 هجری در مصر ، و مکتب "اشعریة" توسط "ابو الحسن علی ابن اسماعیل اشعری" ، متولد سال 260 یا 270 هجری در منطقه بین النهرین ، و مکتب "ماتریدیة" توسط "ابومنصور ماتریدی" ، متوفای سال 333 هجری در سمرقند بوجود آمدند.

در قرن چهارم هجری ، فیلسوفانی مانند "ابن مسکویه" ، متولد سال 320 یا 330 هجری و "ابن سینا" ، متولد سال 370 هجری ، به گسترش دانش

فلسفه پرداختند. بیشترین تلاش "ابن مسکویه" در فلسفه ، به بررسی اصول و مبانی علم اخلاق اختصاص دارد. آثار معروف او در این زمینه عبارتند از کتابهای "ترتیب السعادة" ، "جاویدان خرد" و "تهذیب الاخلاق".

ابن سینا با نوشتن کتابهای ارزشمندی در فلسفه مانند کتاب بزرگ "الشفاء" و "الإشارات و التنبیها" ، به تبیین فلسفه مشائی همت گماشت و یک نظام فلسفی مدوّن را به جهان علم و حکمت ارائه داد.

گروه "اخوان الصفا" نیز در قرن چهارم هجری ظاهر گردید. این گروه از فرهیختگان آن دوران ، کار تشکیلاتی و پژوهش های علمی خود را مخفیانه در شهر بصره در عراق برای ایجاد تحولاتی اجتماعی در جوامع اسلامی آغاز کردند و در سال 373 هجری ، مکتب خویش را علنی ساختند. یکی از نویسندگان آن دوران به نام "ابوحیان التوحیدی" ، متوفا پس از سال 400 هجری که با اعضاء گروه مذکور در ارتباط بوده ، نقش مهمی در تبیین آموزه ها و اندیشه های اخوان الصفا داشته است. تعریف فلسفه به شرح ذیل به گروه اخوان الصفا نسبت داده شده است :

"الفلسفة أولها محبة العلوم و أوسطها معرفة حقائق الموجودات بحسب الطاقة الإنسانية و آخرها القول و العمل بما يوافق العلم".

یعنی "فلسفه ، آغاز آن دوست داشتن علوم است ، و میانه آن شناخت حقیقت هستی ها بر حسب توانایی بشری است ، و نهایت آن گفتار و رفتار بر اساس هماهنگی با علم است".

همچنین برخی از دانشمندان دیگر در رشته های علمی گوناگون ، از جمله دانش فلسفه، مانند "ابو ریحان بیرونی" ، متولد سال 362 هجری ؛ و "محمد ابن یوسف خوارزمی" ، متوفای سال 387 هجری نیز ، در این دوران زندگی می کردند. ابو ریحان بیرونی مکاتباتی علمی با فیلسوف دیگر معاصرش یعنی "ابن سینا" داشته است و در سفر سلطان محمود غزنوی برای فتح هندوستان ، همراه او بوده و نتیجه مشاهدات خود را در آن سرزمین در نوشتارهای خویش مانند کتاب "تحقیق ما للهند" به رشته تحریر در آورده است. وی در این نوشتار ، به بیان مذاهب و مکاتب فلسفی هندوستان پرداخته و مشترکات فلسفه یونان و حکمت هند و برخی از مفاهیم تصوف در اسلام را تبیین کرده است.

خوارزمی نیز در دانشنامه بزرگ خود به نام "مفاتیح العلوم" ، دانشها را به دو بخش بدین شرح تقسیم کرده است: بخش نخست ، شامل علم فقه ، علم حدیث ، ادبیات ، علم عروض و کتابت می باشد. اما بخش دوم ، دانشهای منطق ، فلسفه ، ریاضیات ، هیأت ، طب و طبیعیات را در بر می گیرد.

در قرن پنجم هجری ، به شخصیت "ابن باجه" برخورد می کنیم که متولد اواخر این قرن است. ابوحامد محمد غزالی ، متولد سال 450 هجری که از منتقدان سرسخت مکاتب فلسفی است نیز ، در این سده می زیسته است. وی کتاب "مقاصد الفلاسفه" را که تلخیصی از فلسفه یونان است به رشته تحریر درآورده و کتاب "تهافت الفلاسفه" را در ردّ مکاتب فلسفی رائج آن دوران نوشته است.

اوج گیری فلسفه

در قرن ششم هجری ، فیلسوفانی نامدار ، مانند "ابن رشد" ، متولد سال 520 هجری ، "ابن طفیل" ، متولد اوائل قرن ششم ، "سهروردی" ، متولد سال 549 هجری که بنیانگذار مکتب "حکمت اشراق" است ، و عارفانی آشنا به فلسفه مانند "ابن عربی" متولد سال 560 هجری ظهور کردند. ابن رشد ، با نوشتن کتاب "تهافت التهافت" که در ردّ کتاب "تهافت الفلاسفه" غزالی نگاشته است ، به تقویت ارکان فلسفه همت گماشت. ابن طفیل هم ، از پیشگامان فلسفه در اندلس (اسپانیا) بوده و در علوم گوناگون دیگر مانند طب و ریاضیات و ادبیات ، تبحر داشته است. ابن عربی نیز با نوشتن کتاب "فصوص الحکم" ، خدمت بزرگی به عرفان نظری کرد و مبانی فکری عرفانی و فلسفه خویش را در کتاب بزرگ "فتوحات مکّیة" بیان نمود.

فخر الدین رازی ، متولد سال 543 هجری که او نیز از منتقدان جدی فلسفه می باشد و بدین جهت او را "امام المشکّکین" خوانده اند ، به این دوران تعلق دارد.

در قرن هفتم هجری ، به فیلسوفی دیگر ، یعنی "خواجه نصیر الدین طوسی" متولد سال 597 و متوفای سال 672 هجری برخورد می کنیم که در رشته های گوناگون علوم مانند فلسفه ، ریاضیات ، نجوم ، علم کلام ، علم اخلاق و غیر آن ، سر آمد روزگار خویش بوده است. وی با شرح متقنی که بر کتاب "الإشارات و التنبیها" ابن سینا نوشت ، بر رصانت مکتب فلسفی او صحنه گذاشت و بر علیه تشکیک های فخر الدین رازی ، به مقابله برخاست.

دانشمند بزرگ جهان اسلام "علامه حلی" که در علوم معقول و منقول به درجات رفیعی نائل آمد ، از شاگردان آن فیلسوف بزرگ می باشد.

دوران وقفه علمی و فلسفی

حمله وحشیانه مغولان به ایران و عراق و شام در قرن هفتم هجری، موجب فروپاشی مظاهر تمدن های اسلامی ، کشته شدن بسیاری از دانشمندان و به آتش کشیدن مدارس و کتابخانه های گرانبهایی در کشورهای مذکور شد و وقفه ای را در تکاپوی علمی فرهیختگان به وجود آورد. اما در عین حال ، حرکت فکری اندیشمندان باقی مانده از آن هجوم هولناک ، به طور کامل نابود نگردید.

دانشمندانی در عرفان و تصوف مانند "جلال الدین مولوی" ، متولد سال 604 هجری و "محمود شبستری" ، متولد اواسط قرن هفتم هجری و سراینده کتاب "گلشن راز" ، در این سده می زیستند.

مولوی به همراه پدرش بهاء الدین ، پیش از هجوم مغول ها ، از بلخ به نیشابور مهاجرت کرد ، و از آنجا عازم بغداد شد. پس از مدتی اقامت در بغداد ، به همراه پدر به سوی منطقه آناتولی که در آن زمان ، به عنوان بخشی از بلاد روم محسوب می شد حرکت کردند و در ولایت "قونیه" که امروزه در کشور ترکیه قرار دارد رحل اقامت افکندند. مولوی در سن 25 سالگی به شهرهای حلب و دمشق سفر کرد. وی در مراکز علمی متعددی که در آنها حضور یافت ، علوم عقلی و نقلی را از اساتید بزرگ آن دوران آموخت و سر انجام ، در جریان آشنایی با چهره ای عرفانی به نام "شمس تبریزی" ، به سوی عرفان سوق داده شد.

مولوی با تالیف کتاب گرانسنگ "مثنوی" و همچنین کتاب "دیوان شمس"، خدمت بزرگی به عرفان استدلالی کرده است.

در قرن هشتم هجری نیز ، به شخصیت های علمی و فلسفی معروفی مانند "عبد الرحمن ابن خلدون" ، متولد حدود سال 724 هجری (1332 میلادی) برخورد می کنیم که دانش های عقلی و نقلی زمان خود را فرا گرفت و از پیشتازان فلسفه تاریخ اجتماعی در اسلام محسوب می گردد. شهرت او ، بیشتر به خاطر مقدمه علمی و استدلالی مفصلی است که بر کتاب تاریخ خود به نام "العِبَر" نگاشته است و به "مقدمه ابن خلدون" معروف است. وی علوم عقلی را در مقدمه خود به چهار بخش بدین شرح تقسیم می کند : منطق ، ریاضیات ، طبیعیات و مابعدالطبیعه. آنگاه به شرح رابطه میان گسترش این دانشها و عمران و آبادانی بلاد می پردازد.

در قرن نهم هجری ، با فیلسوف دیگری یعنی "جلال الدین دوانی" ، متولد سال 830 هجری مواجه هستیم که با شرح آثار شهاب الدین سهروردی مانند "هیاکل النور" ، به دفاع از مکتب حکمت اشراق پرداخته است. وی دارای تالیفات دیگری نیز مانند "رسالة في الحكمة" ، "رسالة في تحقيق نفس الأمر" و "انموذج العلوم" و غیره می باشد.

اندیشمندان مذکور ، همراه با جمع دیگری از متفکران در رشته های فلسفه و عرفان در این دوره های پرآشوب، مانند قطب الدین رازی در قرن هشتم هجری، ابن ترکه اصفهانی و میر سید شریف جرجانی در قرن نهم هجری، زمینه را برای جهش دیگری در عرصه حکمت و فلسفه در سرزمین ایران فراهم ساختند.

خیزش مجدد مکاتب فلسفی

به قدرت رسیدن دولت "صفویه" در ایران و یکپارچه شدن این کشور در قرن دهم هجری ، موجب رونق روز افزون در زمینه های عمرانی و علمی در آن

سرزمین گردید. نخستین پادشاه سلسله مذکور "شاه اسماعیل صفوی" ، در سال 905 هجری در شهر تبریز بر تخت سلطنت تکیه زد. صفویان که دودمان آنها به "شیخ صفی الدین اردبیلی" می رسد ، به مدت دو قرن بر ایران حکومت کردند و در این دوران ، مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی در ایران معرفی گردید و زمینه برای بالندگی مجدد مکاتب فلسفی توسط دانشمندان شیعه فراهم شد.

عناصری چون تعالیم عمیق قرآن ، آموزه های حکمت آمیز نهج البلاغه و سخنان پیشوایان معصوم ، مشارب فلسفی یونان ، دستاوردهای حکمت اشراق و سخنان عارفان نامدار مانند "ابن عربی" ، الهام بخش نسل جدیدی از فیلسوفان این دوره به شمار می روند.

معروف ترین شخصیت های علمی و فکری این برهه از زمان عبارتند از :

شیخ بهاء الدین عاملی ، معروف به شیخ بهائی ، متوفای سال 1030 هجری. وی به همراه پدر خود حسین ابن عبد الصمد ، از لبنان به ایران مهاجرت کرده بود. شیخ بهائی ، یکی از بزرگترین دانشمندان عصر خود در رشته های علوم معقول و منقول به شمار می رفت و در زمینه ریاضیات ، علم کلام ، علم هیأت ، ادبیات ، عرفان و تفسیر قرآن ، سرآمد زمان خود بود.

محمد باقر میر داماد ، متوفای سال 1041 هجری. این دانشمند بزرگ نیز ، در رشته های گوناگون علمی مانند فلسفه ، کلام ، فقه و طبیعیات ، تبحر داشت. میرداماد ، نظام فلسفی خود را در کتاب "جزوات" به رشته تحریر در آورده است. از دیدگاه وی ، عالم هستی به دو سلسله "بدو" از ذات حق تعالی و "عود" به مصدر نخستین تقسیم می گردد. مراتب طولی سلسله "بدو" عبارتند از : 1- مرتبه عقول محض که اولین آنها عقل کلّ است، 2- مرتبه نفوس فلکی که نخستین آنها نفس کلّ است ، 3- مرتبه نفوس منطبعة ، صور نوعیه افلاک ، طبایع چهارگانه (سرد ، گرم ، خشک و تر) و بسائط کلیه (آب ، خاک ، هوا و آتش) ، 4- مرتبه صور جسمیه ، 5- مرتبه هیولا ها. مراتب طولی سلسله "عود" نیز عبارتند از : 1- مرتبه جسم مطلق و اجسام نوعیه بسیطة ، 2- مرتبه اجسام مرکبة مانند مواد معدنی ، 3- مرتبه جسم نباتی

(که دارای نفس گیاهی می باشد) ، 4- مرتبه نفس منطبعه حیوانی ،
5- مرتبه نفس ناطقه انسانی.

میر ابو القاسم فندرسکی ، متوفای سال 1050 هجری. وی علاوه بر فلسفه یونان و عرفان اسلامی ، فلسفه هندو را نیز در سفری به هندوستان آموخت. تالیفات او در این زمینه عبارتند از : مقولة الحركة ، الصناعية ، اصول الفصول در باره حکمت هند و کتابی در باره "یوگا". میر فندرسکی ، در علوم ریاضیات و طب نیز تخصص داشت.

صدر الدین محمد شیرازی ، معروف به صدر المتألهین و ملا صدرا ، متوفای سال 1050 هجری. این فیلسوف بزرگ جهان اسلام ، حکمت متعالیه را در دروران خیزش مجدد فلسفه در ایران ، به اوج خود رساند و تحوّل ژرف در علوم معقول به وجود آورد. مهمترین کتاب وی در فلسفه "الأسفار الأربعة" است.

عبد الرزاق لاهیجی ، متوفای سال 1071 هجری. برخی از تالیفات وی عبارتند از : "مشارق الالهام" و "گوهر مراد".

محمد باقر سبزواری ، متوفای سال 1090 هجری. وی از شارحان کتاب "الشفاء" و "الاشارات و التنبيهات" بوعلی سینا بوده و کتاب "ذخيرة المعاد" را تالیف نموده است.

ملا محسن فیض کاشانی ، متوفای سال 1091 هجری. وی از شاگردان صدر المتألهین شیرازی است و در علوم مختلف دارای تالیفاتی می باشد و مهمترین کتب ایشان در علوم فلسفی و عرفانی عبارتند از :

- حق الیقین ، عین الیقین و علم الیقین در زمینه حکمت.
- جلاء العیون و زاد السالک و کلمات مکنونة در زمینه عرفان.

محمد باقر مجلسی ، متوفای سال 1110 هجری. وی که از شاگردان فیض کاشانی بود ، در پرتو آموزش علوم عقلی و نقلی ، به عنوان استادی میرز مطرح گردید و یکهزار دانشجو در مجلس درس او شرکت می کردند. مجلسی در رشته های مختلف علمی دارای تالیفات مفصل و متعددی است ، ولی در زمینه علوم عقلی ، در کتاب "مرآة العقول" که حاشیه ای بر "اصول کافی" است ، مباحث فلسفی را مطرح ساخته است.